

معرفی اندیشه سیاسی مردم سالاری اسلامی امام خامنه ای و
دموکراسی مشارکتی (با تکیه بر شناسایی موانع پیش روی دموکراسی)

بهزاد مرادیان مرادحاصلی^۱ احمد آذین^۲ مسعود جعفری نژاد^۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۰۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۱۷

چکیده:

از منظر امام خامنه‌ای به عنوان یک متفکر و اندیشمند اسلامی، حکومت اسلامی در امر اداره جامعه، روش خاص خود را دارد و چنان نیست که بتواند با به‌کارگیری روش‌های غربی به اهداف خود نایل آید. علت این امر در ارزش‌مدار بودن روش‌ها در نظریه مردم‌سالاری اسلامی است. این روش در عین مخالفت با دموکراسی غربی، با استبداد و دیکتاتوری نیز تضاد دارد. لذا امام خامنه‌ای از این روش برتر و نوین، که از آن به مردم‌سالاری اسلامی تعبیر نموده‌اند، تأکید داشته‌اند این نظریه روشی تازه، نو و بدیع بوده که می‌تواند در تحلیل نظام‌های سیاسی حال حاضر، به‌عنوان یک روش کارآمد، مورد توجه قرار گیرد. از منظری دیگر، فردگرایی جزء خصیصه‌های غیرقابل انکار اندیشه غربی، به شمار می‌رود. لذا مبانی دموکراسی غربی و حتی بهترین آن‌ها مانند دموکراسی مشارکتی، در عمل یا قابلیت اجرا ندارد و یا این که در بسیاری از موارد، با چالش‌های پارادایمی روبرو است، در مقابل آیین اسلام یک جهان‌بینی تمام‌نگر و کامل است. پژوهش‌گران در این تحقیق تحلیلی-توصیفی دریافته‌اند، که تفکر اسلامی به‌طور اساسی با تفکر غرب دارای تفاوت است و این تفاوت‌ها، مربوط به سطوح بنیادین معرفتی است، که در اصول موضوعه این دو تفکر جای دارد و اندیشه مردم‌سالاری اسلامی، به‌طور اساسی با دموکراسی مشارکتی، در تضاد با یکدیگر قرار دارند. لذا مسئله اصلی این پژوهش، معرفی و شناسایی دو نظریه مردم‌سالاری اسلامی با عنایت به اندیشه‌های سیاسی امام خامنه‌ای و دموکراسی مشارکتی با توجه به اندیشه‌های موجود در مکاتب غربی و نیز معرفی موانع پیش‌روی دموکراسی است.

واژگان اصلی: مردم‌سالاری، مردم‌سالاری اسلامی، دموکراسی مشارکتی، چالش و اندیشه‌سیاسی.

۱. دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا، اصفهان، ایران.

behzadmoradian12@yahoo.com

۲. استادیار گروه علوم سیاسی، واحد اصفهان(خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران(نویسنده مسئول)

dr.ahmadazin96@gmail.com

۳. استادیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا، اصفهان، ایران. jafarinezhad@iaush.ac.ir

۱-۱- مقدمه

نخستین بار نظریه مردم‌سالاری را حضرت امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی) به‌عنوان سخنی نو و جدید در عرصه اندیشه‌های سیاسی به‌کاربرد. نظر ایشان در این باره این بود که الگوی مردم‌سالاری یا همان «مردم-سالاری اسلامی» حرفی نو و جدید است، که توجه بسیاری از ملت‌ها، شخصیت‌ها و روشنفکران عالم و به‌خصوص جهان اسلام، را به‌سوی خود جلب کرده است. مقام معظم رهبری در تشریح کامل‌تر مردم‌سالاری اسلامی می‌فرمایند: «بنده اصرار و تأکید دارم که به‌جای تعبیر دموکراسی از واژه مردم‌سالاری استفاده شود. تعبیر دموکراسی، یک تعبیر غربی و وارداتی است. تعبیری که به‌صورت دقیق و همه‌جانبه، جز با همان فرهنگ غلط و دور از معنویت تطبیق نمی‌کند و خودشان هم نشان داده‌اند، که این فرهنگ و این خواسته، عملی هم نیست» (مقام معظم رهبری، ۱۳۸۱: ۳۴).

در واقع الگوی حکومتی مردم‌سالاری اسلامی مبتنی بر گزاره‌های هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و انسانی‌شناسی ویژه خود، از مؤلفه‌های مدرن در سطوح مختلف تصمیم‌گیری بهره‌می‌برد و از این زاویه به‌حکومت‌های مردم‌سالار شباهت یافته و از اشکال گوناگون حکومت‌های سستی و غیر مردم-سالار مانند رژیم‌های سلطانی موروثی، شخصی و اقتدارگرا فاصله می‌گیرد (کرمی‌مله، ۱۳۹۳: ص ۳۶). با این حال، الگوی حکومتی مردم‌سالاری اسلامی، نظامی استوار بر دو پایه اساسی است؛ از سویی محتوای آن منبعث از تعالیم دینی و آموزه‌های وحیانی است و از سوی دیگر، عینیت بخشیدن به آموزه‌های وحیانی در حیات سیاسی-اجتماعی مردم را از رهگذر خواست و اراده مردم دنبال می‌کند (دارابی، ۱۳۹۱: ص ۷۰). حتی مقام معظم رهبری رابطه مردم و مسئولان را در نظام مردم‌سالار اسلامی بر اساس عواطف، ایمان و اعتقاد قلبی دانسته و معتقد هستند؛ «در نظام جمهوری اسلامی، حقوق مردم و مسئولان دوجانبه است که در این میان حقوق مردم از تأکید و اهمیت بیشتری برخوردار است» (مقام معظم رهبری، ۱۳۷۹/۰۸/۲۸).

اما دموکراسی، به‌ویژه دموکراسی مدنظر غرب، بر اساس پارادایم اثباتی، واقعیت نظام یافته و الگومند مختص به‌خود، به ایفای نقش می‌پردازد (ایمان، ۱۳۹۳: ص ۲۵). لذا آنچه در مباحث روینایی دموکراسی مطرح می‌شود، در عمل یا قابلیت اجرایی ندارد و یا این که در بسیاری از موارد، با چالش‌های پارادایمی روبرو است (Harison, 2001: p232). «الکسی دو توکویل»^۱ جامعه‌شناس و اندیشمند معروف مکتب لیبرالیسم کلاسیک نیز، دموکراسی را همچون فرمی مجزا و تافته جداافتاده

^۱ - Alexis De Tocqueville

از جامعه در نظر می‌گیرد. از منظر وی جامعه‌ای که در آن دموکراسی ظهور می‌کند، جامعه «آریستوکراتیک»² است. در واقع توکویل دموکراسی را کشف حجاب می‌کند (قربانی، ۱۳۹۵: ص ۱۴۶). بر اساس نظریه «لرد لوئیس»¹ حکومت دموکراتیک حکومتی است، که در آن اراده اکثریت مردم در مقام حاکمیت باشند (Lewis, 1966: p13).

از طرفی نظریه‌پردازان دموکراسی مشارکتی، برای تبیین بیشتر این نوع دموکراسی به آثار «ژان ژاک روسو»² به‌طور خاص «قرارداد اجتماعی»³ متوسل شدند. روسو در برابر نظریه‌پردازان قدیمی‌تر «قرارداد مدرن»⁴ به‌ویژه «توماس هابز»⁵ ایستاد. از نظر هابز افراد جویای نفع شخصی در وضع طبیعی، از واهمه متقابل انگیزه می‌گیرند، تا در عوض امنیت، تابع اقتدار حاکم باشند. روسو با بیان این‌که از نظر هابز، مانند «جان لاک»⁶ آزادی فردی، انگیزه اصلی ورود به یک توافق است و نتیجه آن تبعیت از یک اقتدار، خواه یک پادشاه یا از نظر لاک حکومتی اکثریت است، این پرسش را مطرح ساخت که: «چگونه آزادی و تبعیت می‌توانند در کنار یکدیگر قرار بگیرند؟» و این در حالی بود که از سوی سایر نظریه‌پردازان دیگر، دیدگاه هابز را که حاکم بایستی «پادشاه مطلق»⁷ باشد، زیر سؤال رفت (کانینگهام، ۱۳۹۷: ص ۲۱۸-۲۱۶).

«دموکراسی مشارکتی»⁸ در معنای عام آن، برای بسیاری از مدل‌های دموکراتیک از مدل کلاسیک آتن تا بعضی مواضع مارکسیستی به‌کار گرفته شده است. اما در معنای محدودتری دموکراسی مشارکتی، مدل خاصی از دموکراسی است، که به‌دنبال چهارچوبی نظری و نیز ترتیبات نهادی برای مشارکت بیشتر و فعال‌تر شهروندان در تصمیم‌گیری‌های جمعی است. لذا وابستگی دموکراسی لیبرال به‌دارایی نابرابر و گرایش تجربه مارکسیستی در مورد دموکراسی مستقیم، منجر به تمرکز قدرت و «توتالیتریانیسم»⁹ و باعث ظهور نظریه دموکراسی مشارکتی از دهه ۶۰ میلادی شد. لیبرال‌هایی که از

2 - Aristocratic

1 - Lord Louis

2 - Jean- Jacques Rousseau

3 - The Social Contract

4 - Modern Contract

5 - Thomas Hobbes

6 - John Locke

7 - Absolute Monarch

8 - Participatory Democracy

9 - Totalitarianism

مسأله به‌حاشیه رفتن مردم و دور شدن آنان از تصمیم‌گیری‌های عمومی ناخرسند بودند، تلاش کردند، تا اندیشه مشارکت فعال را احیاء کنند و در عین حال آزادی را از مناسبات سرمایه‌داری مبتنی بر بازار برهاند (عمادی، ۱۳۹۳: ص ۳).

۲-۱- بیان مسئله

تحقق انقلاب اسلامی ایران در سال‌های پایانی قرن بیستم و هزاره دوم، واکنشی بود به اندیشه و پروژه غربی پایان دین. انقلاب اسلامی نه تنها آن اندیشه و پروژه را به مصاف طلبید، بلکه مدعی نقش پررنگ دین در امور سیاسی، اجتماعی و غیره گردید. از طرفی این انقلاب، ضمن نصب‌العین قرار دادن دین اسلام، حاوی و حامل هویت و اراده دینی مردم، هم در سقوط و نفی یک نظام شاهنشاهی و هم در ایجاد نظام جدید جمهوری اسلامی بود. بنابراین دین مبین اسلام ظرفیت برانگیختگی خود را در قالب اراده رهبری دینی و مردم بر انقلاب به نمایش گذاشت و از طرفی در ادامه انقلابی‌گری توان و قابلیت حضور فعال خود در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی و به ویژه بنای استقرار جمهوری اسلامی را نشان داد. با تفحص و رجوع به اندیشه‌های سیاسی و نظام فکری امام خامنه‌ای، اهمیت مردم‌سالاری دینی و اسلامی به عنوان تجلی دین در حیات سیاسی و اجتماعی قابل احصاء و نظریه‌پردازی است. اندیشه مردم‌سالاری اسلامی آیت‌الله خامنه‌ای حاوی تلقی بسیار دامنه‌دار و در عین حال روشن ایشان از مردم و مردم‌سالاری است. در این اندیشه پویاترین نگاه به تکریم مردم، لحاظ شده است. از طرفی در اندیشه‌های سیاسی غرب و در قالب مطالعه سیر تحولی از یونان باستان تا به امروز، سپهر اندیشه و جهان سیاست شاهد ظهور و بروز انواع مدل‌های دموکراسی و نهایتاً میوه همه آن‌ها یعنی لیبرال دموکراسی و دموکراسی مشارکتی بوده است، که نقایص خود را به ویژه در عمل نسبت به خواست عمومی و مردم به نمایش گذاشته، به گونه‌ای که امروز خود غرب ضمن دریافت تناقض‌های درونی لیبرال دموکراسی، به زوال سیاسی آن نیز شهادت داده است و امروز آن‌را الگوی مناسبی برای جهان نمی‌داند. در این زمینه می‌توان به کتاب نظم و زوال سیاسی، نوشته فرانسویس فوکویاما نظریه‌پرداز لیبرال دموکراسی، مراجعه کرد. اندیشه و نظریه مردم‌سالاری اسلامی آیت‌الله خامنه‌ای، نمایشگر عدم الگوبرداری از مدل‌های غربی از جمله دموکراسی مشارکتی غرب است و این مسئله خود نشان از هویت مستقل بومی و اسلامی این نظریه و همچنین ابتکاری بودن و در عین حال ابتدائی آن به دین اسلامی می‌باشد. مسئله اصلی این پژوهش آن است که نشان دهد، مردم‌سالاری دینی و اسلامی به لحاظ ماهیتی و محتوایی با دموکراسی مشارکتی متفاوت و بلکه

در تعارض است. برای فهم این موضوع کفایت در یک مقایسه، مبانی معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی و انسان‌شناسی هر دو نظریه را تطبیق داد، تا ضمن درک جایگاه نظام معرفتی مبتنی بر نصوص دین در نظریه مردم‌سالاری به اصل جایگاه مردم در اندیشه مردم‌سالاری اسلامی که در دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای فراتر از یک موضوع انتخابات؛ آن چنان که مورد نظر دموکراسی مشارکتی است، پی برد.

۱-۳- پیشینه تحقیق

در بحث پیشینه تحقیق و در رابطه با موضوع پژوهش پیش‌رو، تازه‌گی و نو بودن از ویژگی‌های بارز این مقاله به‌شمار رفته، لذا در این مورد به‌خصوص نسبت به موضوع‌های مشابه دیگر، مطالعات و تحقیقات گسترده‌ای به‌زبان فارسی و انگلیسی انجام نگرفته است. ولی تعدادی از کتاب‌ها و مقالاتی که در حاشیه موضوع پژوهش مورد بحث، در داخل و خارج کشور به‌چاپ انبوه رسیده است، که عبارتند از: کتابی تحت عنوان؛ «مدل‌های دموکراسی» تألیف دیوید هلد در سال ۱۹۸۷ میلادی (۱۳۶۶هـ.ش) که توسط عباس مخبر در سال ۱۳۸۴هـ.ش به‌وسیله انتشارات روشنگران و مطالعات زنان به‌چاپ رسیده است. دیوید هلد درباره نظریه سیاسی و اجتماعی دوران نو، مباحث خوبی به‌رشته تحریر درآورده که تکیه آن‌ها بر سرشت مردم‌سالاری و چشم اندازهای آن در دوران جهانی شدن بوده است. از منظر هلد مردم‌سالاری ابزاری است که به‌کمک آن می‌توانیم بهترین بینش‌های لیبرالیسمی و مارکسیسمی را یک‌جا به دست آوریم. وی قائل به‌وجود برخی ملاحظات مشترک میان آن‌ها است. هلد در این کتاب ۱۱ مدل دموکراسی از جمله دموکراسی مشارکتی را مورد واکاوی قرار داده است. همچنین کتابی تحت عنوان؛ «مردم سالاری دینی از منظر حضرت آیت‌الله خامنه‌ای» تألیف مهدی سعیدی، که در سال ۱۳۹۲هـ.ش توسط انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، به‌چاپ رسیده است. در مجموع این کتاب تلاش داشته، پایه‌های مشروعیت نظام مردم‌سالاری اسلامی را در اندیشه سیاسی امام خامنه‌ای مورد بررسی قرار دهد، تا مقوله مشروعیت را مبتنی بر آراء و نظرات امام خامنه‌ای، تشریح کند. مورد دیگر مقاله‌ای علمی- پژوهشی تحت عنوان؛ «مردم‌سالاری دینی و نسبت آن با توسعه سیاسی در جمهوری اسلامی ایران» که توسط علی دارابی در فصلنامه مطالعات سیاسی در سال ۱۳۹۱هـ.ش انتشار یافته است. دارابی در این مقاله علمی- پژوهشی وزین، ضمن تلاش برای فهم معنایی و ماهیتی دو مقوله «مردم‌سالاری دینی» و «توسعه سیاسی»، سعی نموده است با بهره‌گیری از روش توصیفی- تحلیلی به نسبت و رابطه این دو، در جمهوری اسلامی ایران بپردازد. همچنین مقاله‌ای علمی- پژوهشی دیگر تحت عنوان؛ «مقایسه مردم‌سالاری دینی و لیبرال دموکراسی» که توسط

محمد رحیم عیوضی در فصلنامه راهبرد در سال ۱۳۸۹ هـ ش منتشر گردیده است. ایشان معتقد است مردم‌سالاری، ریشه در شکل حکومت جمهوری اسلامی دارد و مؤلفه‌های آن بر دو پایه بنا گذاشته شده است؛ یکی جمهوری و دیگر اسلامیت و در نهایت مقاله‌ای علمی- پژوهشی تحت عنوان: «بررسی مقایسه‌ای مردم‌سالاری دینی در نگاه آیت‌الله خامنه‌ای و آیت‌الله شمس‌الدین»، که توسط غلامرضا خواجه‌سروی در فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، در سال ۱۳۹۵ هـ ش انتشار یافته است. ایشان در این مقاله با روشی هدفمند به مقوله‌هایی از قبیل؛ رویکرد امتناع مردم‌سالاری اسلامی، رویکرد امکان مفهومی مردم‌سالاری اسلامی، رویکرد انتخاب مردم‌سالاری اسلامی، مردم-سالاری اسلامی در نگاه حضرت آیت‌الله خامنه‌ای و روش‌شناسی مردم‌سالاری اسلامی در نگاه حضرت آیت‌الله خامنه‌ای پرداخته است.

۲- ادبیات مفهومی و نظری

۲-۱- ظهور و پیدایش مردم‌سالاری اسلامی

از دیدگاه امام خامنه‌ای و در نظریه مردم‌سالاری اسلامی، حکومت اسلامی در امر اداره جامعه، روش خاص خود را دارد و چنان نیست که بتواند با به‌کارگیری روش‌های غربی به اهداف خود نائل آید. (قاسمی و بهزادی، ۱۳۹۳: ص ۱۶). لذا در اندیشه سیاسی رهبری مردم‌سالاری اسلامی هیچ ارتباطی با غرب ندارد و مفهومی مستقل می‌باشد به طوری که ایشان در این باره می‌فرمایند: «مردم‌سالاری اسلامی دو چیز نیست؛ این طور نیست که ما دموکراسی را از غرب بگیریم و به دین سنجاق بکنیم تا بتوانیم یک مجموعه کامل داشته باشیم، نه خود این مردم‌سالاری هم متعلق به دین است. مردم‌سالاری هم دو سر دارد یک سر مردم‌سالاری عبارت است از این که تشکیل نظام به وسیله اراده و رای مردم صورت بگیرد، یعنی مردم نظام را انتخاب می‌کنند، سر دیگر قضیه مردم‌سالاری این است که حالا بعد از آن که من و شما را انتخاب کردند، ما در قبال آنها وظایف جدی و حقیقی داریم. امروز مردم‌سالاری اسلامی که ما در کشور خود مطرح می‌کنیم، یک حرف نو است؛ نه فقط به خاطر این که ما شاخه‌ای از مردم‌سالاری را داریم ارائه می‌دهیم، خیر در واقع ما داریم در مردم‌سالاری دنیا شبهه می‌کنیم» (مقام معظم رهبری، ۱۳۸۰/۰۶/۰۵).

امام خامنه‌ای مردم‌سالاری در نظام مردم‌سالاری اسلامی را نشأت گرفته از اسلام دانستند و خاطر نشان می‌کنند: «اینکه برخی تصور می‌کنند، مردم‌سالاری، از غرب گرفته شده، خطا است زیرا اگرچه شکل مردم‌سالاری در نظام اسلامی و نظام‌های غربی، یکسان است اما منبع و سرچشمه آن-

ها متفاوت است» (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۰/۱۲/۱۸).

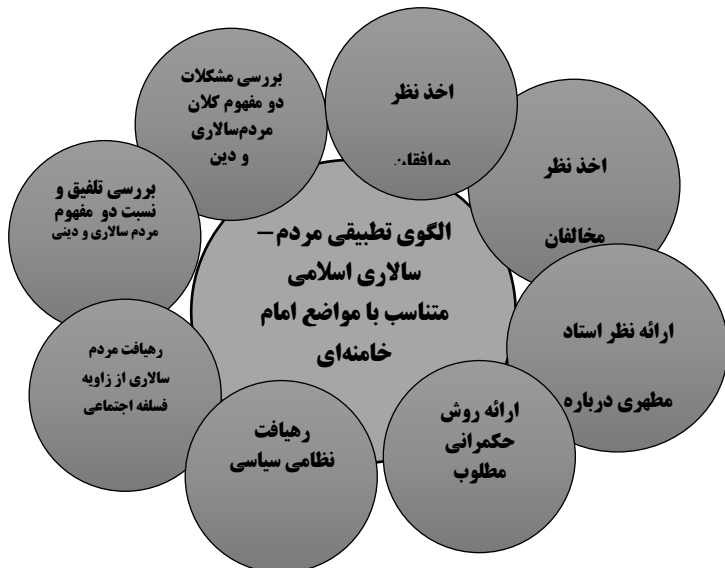
پس از جدایی دو حوزه سیاست و دیانت از یکدیگر، غربی‌ها با این مسأله رو به رو شدند که آیا حکومت غیردینی را می‌توان به دو شیوه و روش مجزا اداره کرد؟ یعنی پرسش این بود که اکنون که حوزه دیانت از سیاست جدا شده و خدا و کلیسا در امور اداره اجتماع نقشی را ایفا نمی‌کند، حکومت و اداره آن‌را باید به چه کسی سپرد؟ در این رهگذر به دو نتیجه و راه حل یعنی «حکومت دموکراسی» و «حکومت استبدادی» رهنمون شدند. در فرایند نسبت طولانی، از میان دو شیوه حکومت، حکومت دموکراسی گزینه‌ای بود، که نظر اروپاییان را به خود جلب کرد و حکومت مردم بر مردم بر حکومت استبدادی فردی ترجیح داده شد. لذا آشکار شد، که خاستگاه حکومت مردم را بایستی در نارسایی دین در مدیریت جامعه یافت. از این رو، مسأله جدایی دین از سیاست و حکومت از دین حکومت‌های دموکراسی امری طبیعی به‌شمار رفت و دموکراسی یا حکومت مردم مبتنی بر جدایی دین از سیاست پدید آمد و انگیزه انتخاب این شیوه و روش اداره اجتماع و نظام سیاسی، عدم امکان اجتماع دین و سیاست دانسته شد (نوروزی، ۱۳۹۱: ص ۳۴).

مردم‌سالاری از منظر «علامه محمدتقی جعفری» تدبیر عقلانی جامعه با نظارت قانونی دین است و یا «علامه عبدالله جوادی آملی» مردم‌سالاری اسلامی را آن نوع نظم سیاسی می‌داند، که مردم در ساحت قدس الهی خاضع‌اند و در بحث دموکراسی غربی و مردم‌سالاری غیر اسلامی، طوق طاعت کسی را گردن می‌نهند، که اکثریت آن‌را کسب کند و یا آیات عظامی مانند «محمدتقی مصباح یزدی» دموکراسی مورد پذیرش اسلام را به‌عنوان روشی برای رفع اختلاف با حدود و قیود خاصی می‌پذیرد، و آن را به‌عنوان ترجیح هر اکثریتی بر هر اقلیتی معتبر می‌داند و همچنین، «ناصر مکارم شیرازی» نیز رجوع به آرای مردم را به‌عنوان حکم ثانوی و از باب اضطرار در صورتی می‌پذیرد، که عدم رجوع به رأی مردم و نفی انتخاب، به‌دستاویز دشمنان اسلام و موجب وهن نظام اسلامی تلقی شود. لذا با در نظر گرفتن آراء و نظرات منسجم دور و نزدیک، در یک تقسیم‌بندی متناسب با مواضع امام خامنه‌ای درباره مردم‌سالاری، مردم‌سالاری اسلامی را می‌توان ذیل دو الگوی کلان بحث کرد، که عبارتند از: الگوی تطبیقی و الگوی بسیط (خرمشاد و امینی، ۱۳۹۶: ص ۵۸).

۱-۱-۲- تشریح الگوی تطبیقی نظریه مردم‌سالاری اسلامی

در این الگو، پیش فرض نظریه‌پردازان سیاسی، جدایی دو مفهوم مردم‌سالاری و دین از یکدیگر است و هر نظریه در مردم‌سالاری اسلامی از نوع نسبتی که بین این دو برقرار می‌کند، شکل می‌گیرد. در

واقع نخستین تبیین‌ها از جمهوری اسلامی در آغاز انقلاب اسلامی نیز با همین الگو انجام شده است. در این الگو یک پیش‌فرض اساسی، نوع تلقی‌ای است که از دموکراسی و مردم‌سالاری وجود دارد، چراکه برخی معتقدند درباره دموکراسی از دو حیث می‌توان صحبت کرد؛ در یکی، دموکراسی به‌مثابه یک روش حکمرانی مطلوب و اداره جامعه است، که می‌تواند با ایدئولوژی‌های گوناگونی سازگار شود و در دیگری، به‌دموکراسی به‌عنوان یک فلسفه زندگی نگریسته می‌شود. که البته تنها با چارچوب همین فلسفه و ارزش‌های خاص و مختص به آن سازگار خواهد بود. رهیافت اول به‌شیوه زندگی سیاسی مردم معطوف و مربوط است و رهیافت دوم به‌مردم‌سالاری از زاویه فلسفه اجتماعی و ارزش‌های خاصی که آن ایدئولوژی ایجاب می‌کند، معطوف می‌شود. در این راستا، استخراج ویژگی‌های الگوی تطبیقی مردم‌سالاری اسلامی متناسب با مواضع امام خامنه‌ای، یکی از اقدامات اساسی به‌شمار می‌رود، که نظریه‌پرداز سیاسی، جدایی از هرگونه نگاه یک‌سویه و برای دستیابی به-نتایج مطلوب، مؤظف به استخراج و دست‌بندی آن‌ها می‌شود (خرمشاد و امینی، ۱۳۹۶: ص ۵۹) (شکل شماره ۱).



شکل شماره ۱: ویژگی‌های الگوی تطبیقی مردم‌سالاری اسلامی متناسب با مواضع امام خامنه‌ای (منبع: مؤلفین)

۲-۱-۲- الگوی بسیط در راستای جهان‌بینی مردم‌سالاری اسلامی

این الگو بر این پیش‌فرض متکی است، که مردم‌سالاری اسلامی حقیقتی واحد و بسیط بوده و از

ترکیب مردم سالاری با دین، پدیدار نشده است. به طوریکه امام خامنه‌ای خود در این باره می‌فرماید؛ «مردم سالاری اسلامی دو چیز مجزا نیست. این طور نیست که ما دموکراسی را از غرب بگیریم و آن را به دین سنجاق کنیم.» به نظر می‌رسد، پیش بردن و ارائه چنین الگویی از بحث درباره مردم سالاری اسلامی، بر پیش فرض‌هایی دیگر متکی است. یکی از این پیش فرض‌ها آن است، که مردم سالاری اسلامی دست‌کم از یک نظر با همه انواع مردم سالاری‌ها وجه مشترک دارد، که می‌توان آن‌ها را تحت یک خانواده دسته‌بندی و از انواع دیگر نظم‌های سیاسی غیر مردم سالار، همچون «مونارشی»¹ و «آریستوکراتیک»² جدا کرد. با این وجود، این پیش فرض در لایه‌های عمیق‌تر بر رد پارادایم‌های ضد ذات‌گرایی و پست‌مدرن متکی است؛ چراکه در چارچوب ضد ذات‌گرایی، صحبت از ویژگی‌های مشترک در انواع دموکراسی‌ها به‌طور اساسی متفی بوده و از این منظر، تنها راه تعریف دموکراسی، گفتن این است که دموکراسی شامل همه جریان‌ها، نحله‌ها و گفتمان‌هایی است، که خود را دمکرات معرفی می‌کنند و مشروعیت می‌بخشند. لذا از رهگذر تفکیک زبان‌شناختی میان مفهوم و برداشت از مردم سالاری، به مفهومی واحد و بسیط و حتی جهان‌شمول، از مردم سالاری در همه انواع مردم-سالاری‌های موجود در حکومت‌ها، قائل است و تفاوت در مردم سالاری‌ها را به تفاوت برداشت از این مفهوم واحد تحلیل می‌کند (میراحمدی، ۱۳۸۸: ص ۱۵).

لذا امام خامنه‌ای در این باره می‌فرماید؛ «مردم سالاری اسلامی نظام سیاسی است که در آن حاکمیت به خداوند تعلق دارد و با عقیده و ایمان و عواطف و آرای مردم پیوند خورده است» (مقام معظم رهبری، ۱۳۷۹/۰۸/۲۸) یا در ادامه می‌فرماید؛ «مردم سالاری اسلامی به معنای ترکیب دین و مردم سالاری نیست؛ بلکه یک حقیقت واحد و جاری در جوهره نظام اسلام است؛ چرا که اگر نظامی بخواهد بر مبنای دین عمل کند، بدون مردم نمی‌شود. ضمن آن که تحقق حکومت مردم سالاری واقعی هم بدون دین امکان پذیر نیست» (مقام معظم رهبری، همان)

درباره عدم الگوگیری از مدل‌های غربی نیز معظم‌له می‌فرماید؛ «از غرب هم نمی‌خواستیم و نمی‌توانستیم الگو بگیریم، چون در غرب علم بود، اما اخلاق نبود؛ ثروت بود، اما عدالت نبود؛ فناوری پیشرفته بود، اما با تخریب طبیعت و اسارت انسان، اسم دموکراسی و مردم سالاری بود، اما در حقیقت سرمایه سالاری بود نه مردم سالاری» (مقام معظم رهبری، ۱۳۷۹/۰۲/۲۳)

¹ - Monarchy

² - Aristocratic

مقام معظم رهبری در جایی دیگر می‌فرماید: «امروز به واسطه عرضه عملی مردم سالاری اسلامی و اثبات قدرت و کارایی اسلام، غرب دچار انفعال شده و لیبرالیسم در کشورهای زادگاه خود و مراکز سیاستگذاری آن در خصوص مسائل مهمی همچون آزادی، مردم سالاری، و کرامت زن دچار تناقض های اساسی شده است (مقام معظم رهبری، ۱۳۸۲/۱۱/۰۲).

۲-۲- ظهور و پیدایش دموکراسی

در باب ظهور و پیدایش اندیشه دموکراسی در غرب، «کارل پوپر»^۱ در کتاب «جامعه باز و دشمنان آن»^۲ معتقد است، اندیشمندانی مانند: افلاطون، ارسطو، هگل و مارکس، مسئول استقرار جامعه بسته و استبداد سیاسی بوده و مهمترین امتیاز دموکراسی نسبت به انواع دیگر حکومت‌ها این است، که می‌توان حکام ناشایست و فاسد را از کار برکنار نمود. در واقع پوپر معتقد است؛ دموکراسی هیچ‌گاه حکومت اکثر مردم نبوده است، چراکه دموکراسی‌ها همان نهادهای تجهیز شده هستند، تا خود را از خطر دیکتاتوری محافظت نمایند (لوبوزتی، ۱۳۶۷: ص ۱۱۸).

در رساله «مرد سیاسی»^۱ متعلق به افلاطون، نیز شش نوع حکومت یافت می‌شود، که در مرحله نخست سه حکومت تمیز داده می‌شوند: «حکومت یک تن»، «حکومت چند تن» و «حکومت عده‌ای بسیار»، سپس هر کدام به دو نوع فرعی تقسیم می‌گردد، که یکی نسبتاً بهتر و دیگری بد است. بدین ترتیب سه شکل قانونی حکومت به ترتیب شایستگی و ارزندگی عبارت هستند از؛ «حکومت پادشاهی»، «حکومت اشرافی» و «حکومت دموکراسی». ولی دموکراسی به نوع بی‌قانون خود مبدل می‌گردد و با انحطاط بیشتر و از طریق الیگارشسی یعنی حکومت بی‌قانون عده‌ای اندک به حکومت بی‌قانون فردی یعنی جبر و زور نزول پیدا می‌کند و افلاطون در جمهوری نیز می‌گوید که حکومت دموکراسی، بدتر از همه است (پوپر، ۱۳۸۰: ص ۸۴). «ایزایا برلین»^۲ یکی از اندیشمندان انگلستان و مؤلف کتابی تحت عنوان مفهوم آزادی، معتقد است که دموکراسی نظامی است، که در آن امکان انتخاب میان گزینه‌های مختلف، برای افراد وجود دارد. از طرفی میان ارزش‌های مطلوب بشر، همواره تعارض وجود دارد و البته این تعارض، به وسیله دموکراسی قابل حل نیست (نبوی، ۱۳۸۳: ص ۲۴۷).

الکسی دو توکویل، که قادر به تشخیص وضعیتی بسیار دموکراتیک بود و مزایا و خوبی‌های

1 - Carl Popper

2 - The Open Society and Its Enemies

3 - Politic Man

4 - Isaiah Berlin

دموکراتیک را می‌دید، اما در عین حال به آن منتقد نیز بود. او انقلاب کبیر فرانسه را به‌عنوان نتایج اجتناب‌ناپذیر تاریخ برابری در حال گسترش در اروپای دوره مذکور، در نظر می‌گرفت. از منظر توکویل آینده «ژاکوینی»³ انقلاب فرانسه، بدترین نمونه اوج دوران برابرخواهی بود (کانینگهام، ۱۳۹۷: ص ۲۲). انقلاب کبیر فرانسه در سال ۱۷۸۹ میلادی چیزهای بسیاری را در این کشور متحول کرد. این انقلاب از تأثیرات فلسفی برخوردار بود و حتی اعلامیه حقوق بشر و شهروند فرانسه، مصوب مجلس ملی آن کشور، جامع‌تر از معادل آمریکایی خود بود و با قاطعیت بیشتری به‌تعریف مفاهیمی همچون حقوق بشر، برابری و عدالت اجتماعی پرداخت. از همین رو اعلامیه مورد بحث، تأثیر ژرف و عمیق اندیشه فیلسوفی همچون روسو را بر انقلاب فرانسه آشکار می‌سازد. این انقلاب بر خلاف انقلاب لیبرالیسم ۱۶۶۸ میلادی انگلستان که اشراف زمین‌دار را قدرتمند نمود، اقتدار و قدرت مطلقه آن‌ها را از بین برد. انقلاب فرانسه، کلیسا را زمین‌گیر و اشراف، قدرت‌های کوچک و بانک‌ها را تضعیف نمود. آنچه فرانسوی‌ها از انقلاب استقلال ۱۷۷۶ میلادی آمریکایی‌ها نیز به‌عاریت گرفتند، نظریه انقلاب بود نه خود انقلاب، یعنی «برابری، برادری و استقلال». در واقع در زمان انقلاب آمریکا، این مهاجرنشین‌های آمریکایی بودند، که تأسیس دولت‌هایی را دیده بودند، که شباهت بسیاری به دولت‌های قرن شانزده انگلستان داشت و در نهایت علیه جورج سوم شوریدند. از نظر آنان، آزادی‌های ریشه‌دار انگلیسی‌شان را یک پادشاه ستمگر و ظالم، غصب کرده بود (ذکریا، ۱۳۸۷: ص ۵۴-۵۰).

توکویل در سال ۱۸۳۱ میلادی به آمریکا سفر نمود، وی بعدها در کتاب «دموکراسی در آمریکا»¹، یادآوری نمود، که جامعه آمریکا در یک طبقه متوسط حل شده است. وقوع انقلاب‌های پیش‌گفته، محرکی کارآمد برای حرکت افراد به سمت دموکراسی به‌شمار رفتند. اما گاهی اوقات گسترش دموکراسی با چالش‌هایی نیز مواجه گردید، که یکی از آن‌ها وجود حکومت‌های اقتدارگرا در بر سر راه دموکراسی بود. اما علیرغم انقلاب‌های مهمی که اتفاق افتادند، تا سال ۱۹۰۰ میلادی یک کشور در جهان نبود، که دموکراسی داشته باشد، دموکراسی به آن معنایی که ما می‌فهمیم، یعنی دولتی که با انتخابات آزاد بر سر کار آمده باشد. لذا از سال ۱۹۴۰ میلادی به‌بعد اکثر کشورهای اروپایی آرام آرام و یکی پس از دیگری به دموکراسی رسیدند. در واقع بیشتر کشورهای غربی دارای دموکراسی‌هایی شدند، که در آن‌ها شهروندانی که به سن قانونی رسیده بودند، حق رأی داشتند. و اکثر کشورهای

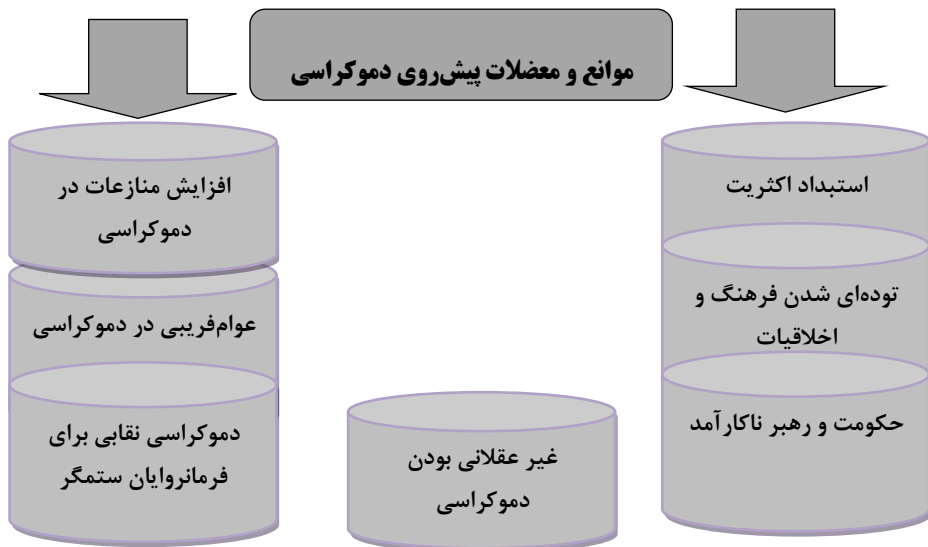
1- Jacobins

2- Democracy in America

جهان نیز از سال ۱۹۸۹ میلادی به بعد به دموکراسی دست یافتند (ذکریا، ۱۳۸۷: ص ۵۵).

۳-۲- موانع پیش‌روی دموکراسی

چنانچه بخواهیم دموکراسی را روش اعمال قدرت سیاسی در نظر بگیریم، که سیاست‌ها و مجریانش، به‌طور مستقیم و یا غیر مستقیم با آراء عمومی معین و معرفی می‌شوند، باز این پرسش مطرح می‌شود که آیا دموکراسی بهترین روش و یا حتی روشی خوب برای برپایی یک حکومت مطلوب، به‌شمار خواهد رفت؟ بسیاری از اندیشمندان و متفکران مطرح دموکراسی از قبیل؛ «ارسطو»^۲ و توکویل با بدگمانی به این تئوری نگرستند، چراکه آن‌ها معتقد به این وضعیت بودند، که دموکراسی در راستای پیاده‌سازی حکومت دموکراتیک، دارای یکسری موانع و معضلات بوده که بایستی برای سنجش ارزش دموکراسی، مورد بررسی و واکاوی قرار بگیرند (کانینگهام، ۱۳۹۷: ص ۳۳). که در این راستا، در ذیل به هفت مورد از موانع و معضلات دموکراسی اشاره می‌گردد (شکل شماره ۲):



شکل شماره ۲: موانع و معضلات پیش‌روی دموکراسی (منبع: کانینگهام، ۱۳۹۷: ص ۳۳)

^۲ از نظر ارسطو مبنای تقسیم‌بندی حکومت‌ها دو امر است؛ اولی کمی و دومی کیفی. از نظر کمی تعداد افراد حاکم و از نظر کیفی نحوه و روش حکومت آن‌ها مورد توجه بود. ارسطو با توجه به شیوه حکومت و تعداد حاکمان نیز به تقسیم‌بندی شش نوع حکومت پرداخت؛ «مونارشی»، «آریستوکراسی» و «جمهوری» که پایه آن‌ها فضیلت و حقیقت بود، جزو حکومت‌های خوب محسوب گردید و «لیگاری» «تیرانی (استبدادی)» و «دموکراسی» که بر پایه خواست و میل افراد بود، جزو حکومت‌های بد تلقی شدند (گلشنی و خداپرست، ۱۳۹۵: ص ۱۲).

۱-۳-۲- استبداد اکثریت

در دموکراسی گاهی اوقات، اکثریت در کامل‌ترین شکل تحقق یافته دموکراسی دارای قدرتی لجام گسیخته می‌شوند. این‌ها این نگرانی را باعث خواهند شد، که در صورت پذیرش این‌که اگر به شخصی قدرت مطلقه اعطاء شود، می‌تواند از آن علیه رقبای سیاسی خود سوء استفاده نماید. در واقع یک فرد «لیبرترین»^۱ که به اندازه کافی رادیکال و بر این باور باشد، که هرگونه نقض آزادی فردی ناشایست است، احتمالاً حکومت اکثریت را استبدادی می‌داند (کانینگهام، ۱۳۹۷: ص ۳۵-۳۴).

۲-۳-۲- توده‌ای شدن فرهنگ و اخلاقیات

گاهی اوقات ممکن است، دموکراسی بازتاب‌های فرهنگی نامطلوبی به دنبال داشته باشد، چراکه احتمال دارد، در یک دموکراسی استانداردهای فرهنگی اکثریت، به استانداردهای غالب تبدیل گردند، چه بسا که این استانداردها، به لحاظ فرهنگی تباہ کننده نیز باشند و این یعنی این‌که، توده مردم با چیزی غیر از پیراستگی فرهنگی راضی می‌شوند و انگیزه واقعی برای اکثریت وجود نخواهد داشت، که در راستای آن به پیشرفت و حمایت از هنر و فرهنگ مطلوب پردازند. در واقع هنگامی که اکثریت تسلط سیاسی می‌یابد، از عرصه‌ها پژمرده می‌شوند. زیان‌بارتر این‌که آن‌هایی که با دیدگاه‌های اخلاقی یا اجتماعی و سیاسی اقلیتی خود این موارد را گوشزد می‌کنند، در واقع خود را به خطر می‌اندازند و این یعنی همان کاری که سقراط هنگامی آن‌را در جامعه درک کرد، که همان آتن دموکراتیک او را محکوم به مرگ نمود (کانینگهام، ۱۳۹۷: ص ۳۶).

۳-۳-۲- حکومت و رهبر ناکارآمد

یک حکومت دموکراسی زمانی ناکارآمد است، که نمی‌خواهد و یا نمی‌تواند، اقدامات مناسب برای تحصیل اهداف جامعه تحت حاکمیت خود را انجام دهد. منظور این خواهد بود که توانایی شکل-دهی به اهداف مشترک و دنبال نمودن آن به کلی از دست رفته و سیاست‌های دموکراتیک در اصل به عرصه‌ای برای اعلام منافع متنازع تبدیل گردیده است. در واقع این معضل از خود دموکراسی

^۱ - در زبان فارسی لیبرترین «Libertarian» به آزادی‌خواه ترجمه شده است. اما در فلسفه غرب لیبرترین به کسی گفته می‌شود، که خواهان حداکثر استقلال و آزادی انتخاب است و بر آزادی‌های سیاسی، اجتماعات داوطلبانه و اولویت قضاوت فردی تأکید بسیار فراوانی دارد (کانینگهام، ۱۳۹۷: ص ۳۴).

آبخور می‌گیرد، چراکه برابری خواهی دموکراتیک باعث مشروعیت‌زدایی از اقتدار و بارزتر از آن در نهادهایی از قبیل؛ خانواده، کلیسا، مدرسه و حتی ارتش خواهد شد و به این صورت هم‌زمان فضای اجتماع عمومی را که اشتراک اهداف اجتماعی در آن احساس می‌شد، از مردم گرفته شده و در کل احترام به- رهبری را از بین می‌برد. در واقع این بدگمانی‌ها، ذهن اندیشمندی مانند الکسی دو توکویل را به‌خود مشغول نمود. از نظر وی دموکراسی به‌همان دلیلی که فرهنگی نازل به‌وجود می‌آورد، رهبرانی در سطح متوسط نیز تولید می‌کند. توکویل معتقد است، حتی اگر رهبری قوی و مطلوب حکومت را در دست گیرد، به‌سبب اسارت در دست مردم که دارای منافع متنوعی هستند، قادر به‌دنبال نمودن پروژه‌های بلندمدت و گسترده‌ای به اندازه کل جامعه نخواهد بود (Crozer, 1975: p158-159).

۴-۳-۲- افزایش منازعات در دموکراسی

«کارل اسمیت»^۱ درباره افزایش منازعات در دموکراسی معتقد است؛ اگر دموکراسی می‌تواند در کل کارکرد مؤثری داشته باشد، نیازمند جمعیتی به‌نسبت هماهنگ است و هنگامی که در جامعه‌ای اختلافات عمیق و ماندگاری وجود داشته باشد، دموکراسی موجب تشدید ناهماهنگی می‌شود. (Crozer, 1975: p166-167). یکی از فلاسفه قرن بیستم فرانسه به‌نام «رنه ژیرار»^۱ در این باره معتقد است؛ «همواره خطر انهدام به- وسیله چرخه‌های خشونت انتقام‌جویانه، هر جامعه انسانی را تهدید می‌کند. یک راه کنترل این خطر، محدودیت‌های قانونی وضع شده، توسط دولت است. راه دیگر، قربانی کردن در مناسک مذهبی، به‌جای انتقام‌گیری از همسایه متخاصم است (Gagnon, 1994: p160-162).

۵-۳-۲- عوام‌فریبی در دموکراسی

از منظر ارسطو، دموکراسی تا جایی قابل تحمل خواهد بود، که به‌قانون پایبند بماند و تحت سلطه طبقه متوسط باشد و یا حالت لجام گسیخته به‌خود بگیرد و تبدیل به‌حکومت افراد بسیار شود، که در این صورت شبیه پادشاهی جبارانه است. در هر دو صورت فرمانروایی به‌واسطه حکم است، نه قانون و قدرت نامتناسب در دست آن‌هایی است، که می‌توانند یا به‌سمت پادشاه و یا به‌سمت مردم عادی متمایل شوند، که در هر دو حالت مزایای سیاسی آن‌ها در سایه حکومت پادشاهی یا حکومت دموکراتیک، پنهان می‌شود. از نظر ارسطو این‌ها به‌ترتیب «چاپلوسان درباری» و «عوام‌فریبان دموکراتیک» هستند. در واقع آنچه ارسطو را نگران می‌کرد، این بود که این قدرت کنترل نشده می-

^۱ - Carl Schmitt

^۱ - Rene Girard

توانست به راحتی به دست افرادی بیافتد، که برای افکار عمومی، نقش بازی کرده و در آن دست می-برند. «کلود لفورت»² نظریه پرداز دموکراتیک فرانسوی نیز، سرچشمه‌های استعداد ویژه دموکراسی برای میل به عوام‌فریبی را این گونه ابراز می‌دارد که؛ در دموکراسی اکثریت مانند یک پادشاه یا طبقه آریستوکرات حاکم است، تفاوت در این جا است که از آنجایی که پادشاهی و آریستوکراسی، افرادی واقعی و قابل شناسایی هستند، اما مردم پیش از آن که اکثریت باشد، مفهومی انتزاعی است. این واقعیت نه تنها عوام‌فریبی را که سیاست‌مداران «پوپولیست»³ اغلب آرزوی آن را داشتند، فراهم می-سازد، بلکه بر سر «اقتدارگرایی»⁴ نقاب دموکراسی نیز می‌زند. گاهی سیاست‌مداران پوپولیست نیز در این مسیر موفقیت‌هایی را کسب نمودند. آنان در این دکترین مردم را در کانون قرار داده و هدف از سیاست را تأمین حداکثر رفاه و رضایت برای مردم معرفی می‌کنند (کانینگهام، ۱۳۹۷: ص ۴۲-۴۰).

۶-۳-۲- دموکراسی نقابی برای فرمانروایان ستمگر

گاهی اوقات دموکراسی ممکن است، در ذات خود ستمگرانه باشد. برخی نظریه‌پردازان به‌ویژه در جریان سیاسی چپ، این دغدغه را دارند، که دموکراسی با فراهم آوردن نوعی نقاب پوششی، اجازه اعمال فشار و تعدی بر دیگران یا حتی تسهیل آن‌ها را می‌دهد. در واقع در این گونه موارد، حکومت تحت سلطه مردانی از طبقات متوسط و بالای نژاد غالب یک جامعه است، که منافع خاص خود را پی می‌گیرند، برای اینان، دموکراسی تبدیل به ابزاری برای ستمگری می‌شود (Pateman, 1970: p37).

۷-۳-۲- غیرعقلانی بودن دموکراسی

بسیاری از ضد دموکرات‌های دوران باستان و آریستوکرات‌های انقلاب فرانسه و آمریکا، دموکراسی را به این معنا غیرعقلانی می‌دانستند، که حکومت توده‌های مردم نادان است و نمی‌تواند، خواسته‌های آنان را درک کند، یا این که نیروهای هیجانی آنان را محدود نماید و حتی گاهی افسار گسیخته می-شود. از طرفی، نظریه‌پردازان معاصر دموکراسی، به گونه‌ای دیگر به قضیه می‌نگرند. آن‌ها نقطه عزیمت خود را اولویت‌بندی و ترجیح‌های مورد نیاز افراد، ملاک قرار می‌دهند (کانینگهام، ۱۳۹۷: ص ۴۶).

۴-۲- معرفی اندیشه دموکراسی مشارکتی

مارکسیست‌های سرخورده از قربانی آزادی در ازاء برابری، به تدوین برداشت جدیدی از دموکراسی، یعنی دموکراسی مشارکتی پرداختند، تا اندیشه آزادی و مشارکت را در مردم فراهم آورند. نظریه‌ای که

² - Claude Lefort

³ - Populist

⁴ - Authoritarianism

بدین طریق شکل گرفت، الهام یافته از نظریات «جان استوارت میل»^۱ در مورد پرورش خویشتن، نظریه دموکراسی مستقیم «ژان ژاک روسو»^۲ و دیدگاه «کارل مارکس»^۳ در مورد برابری اجتماعی و اقتصادی، بوده است. از طرفی دیگر، این نظریه از سوی برخی مارکسیست‌های معاصر نیز مانند؛ «کارول پیتمن»^۴، «نیکوس پولانزاس»^۵ و به‌ویژه «سی.بی. مکفرسون»^۶ ارائه گردید (عمادی، ۱۳۹۳: ص ۴).

به‌طور کلی در مدل دموکراسی مشارکتی، حق مساوی برای تکامل شهروندان و تأمین منافع آنان، صرفاً در یک جامعه مشارکتی، در نظر گرفته می‌شود و مشارکت شهروندان در نهادهای اصلی جامعه مانند؛ محل کار و محله و فعالیت‌های احزاب مشارکتی در قالب ساختارهای پارلمان‌گونه یا کنگره‌ای، از خصوصیات بارز این نوع دموکراسی به‌شمار می‌رود. در نهایت برای تحقق اهداف دموکراسی مشارکتی، به‌حداقل رساندن قدرت بوروکراسی غیرمسئول در زندگی عمومی و خصوصی، ضروری شمرده شده است. «آلن دو بنوا»^۷ اندیشمند و نویسنده فرانسوی نیز در کتاب «تأملی در مبانی دموکراسی» اصولی را به‌عنوان مبانی دموکراسی مشارکتی برشمرده است، که به‌عنوان شعار جنبش دانشجویی چپ جدید در سال ۱۹۶۰ میلادی مطرح گردید و این اصول در دهه‌های ۶۰ و ۱۹۷۰ میلادی در متن طبقه کارگر جای باز کرد و این اصول در برگرنده این شاکله اصلی بودند که شهروندان بایستی در تصمیم‌گیری‌های حکومتی، مشارکت واقعی و فعال داشته باشند (تقوی، ۱۳۸۳: ص ۳۲).

لذا جان استوارت میل اندیشمند مطرح انگلیسی، در اثر کلاسیک خود به‌نام؛ «درباره آزادی» که آن‌را در سال ۱۸۵۹ میلادی منتشر نمود، این تذکر را به‌صراحت بیان داشته است، که هرچقدر کشورها دموکراتیک‌تر می‌شوند، مردم کم‌کم به این فکر می‌افتند، که اهمیتی که به‌محدود کردن قدرت دولت می‌دادند، بیش از اندازه بوده است و این مسئله صرفاً واکنشی بوده است، در مقابل حاکمانی که منافعشان در تضاد با منافع مردم قرار داشته است. لذا هنگامی که مردم در یک کشور متصدی امور می‌شوند، دیگر احتیاط لازم نیست. پس موضوع دموکراسی محدود کردن قدرت نیست، بلکه توجه به انباشتگی قدرت و نحوه استفاده صحیح از آن است، به‌همین خاطر بسیاری از لیبرال‌های قرن

1 - John Stuart Mill

2 - Jean Jacques Rousseau

3 - Karl Marx

4 - Carole Pateman

5 - Nicos Poulantzas

6 - Crawford Brough Macpherson

7 - Alain De Benoist

هیچ‌ده و نوزده، دموکراسی را نیرویی می‌دانستند، که می‌تواند آزادی را تضعیف کند. از طرفی دیگر، یک دولت هنگامی که دموکراتیک می‌شود فکر می‌کند، خودمختاری مطلق دارد و این می‌تواند، به-تمرکز قدرت منجر شود. تمرکز قدرتی که اغلب با ابزارهای فراقانونی، صورت می‌گیرد و به‌طور حتم، نتایج تلخی به‌دنبال دارد و در نهایت آنچه حاصل می‌شود، شبیه دیکتاتوری است و فقط مشروعیت آن کمی بیشتر است. از طرفی دیگر، دولت‌های دموکراتیکی که قدرت را تصرف می‌کنند، به‌طور معمول، کشورهایی منضبط و با ثبات را ایجاد نمی‌نمایند. یک دولت مقتدر با یک دولت کارآمد، متفاوت است و در واقع این دو با یکدیگر ناسازگار هستند. اشتباه در درک این دو مفهوم باعث شده است، بسیاری از دولت‌ها از تشکیل دولت‌های مقتدر و متمرکز در آسیا حمایت نمایند. در قرن نوزده در اروپا به‌ویژه در کشورهایمانند انگلستان و سوئد، مشارکت سیاسی افزایش پیدا نمود، در عوض در کشورهایی دیگر مانند فرانسه و پروس که در آن‌ها دستگاه سلطنت عملاً قدرتی متمرکز داشت، در نهایت به‌سمت غیرلیبرالی و غیردموکراتیکی شدن، قدم برداشتند. با این‌حال، در قرن بیستم دو روند مهم درباره دموکراسی رو به‌گسترش بود؛ مقررات‌زدایی از دموکراسی و مقرراتی نمودن سرمایه‌داری، که در هر دو تجربه، در آن برهه زمانی افراط و زیاده‌روی‌های فراوانی صورت گرفت. در واقع این دو روند، راه‌حل‌های منطقی برای حل مشکلات آن زمان نیز به‌شمار می‌رفتند، که مؤثر واقع نشدند (ذکریا، ۱۳۸۷: ص ۱۲۲-۱۱۷).

۵-۲- تضادهای اندیشه مردم‌سالاری اسلامی با دموکراسی مشارکتی

در یک جمع‌بندی بایستی اذعان نمود که در شرایط کنونی، جوامع اسلامی با موضوع مردم‌سالاری اسلامی و طراحی مبانی نظری آن، در چالش و تضاد با مدل‌های دموکراسی، به‌ویژه حتی بهترین نوع آن یعنی دموکراسی مشارکتی قرار دارد. البته از جهتی دیگر نیز، نویسندگان و اندیشمندان بسیاری، درباره مردم‌سالاری اسلامی بحث کرده‌اند و هر یک از زاویه‌ای خاص و به اعتباری ویژه، مردم‌سالاری اسلامی را مورد بررسی قرار داده‌اند. برخی با توجه به جلوه‌های ظهور و شاخصه‌های تجلی یافته انواع حکومت‌های مردم‌سالار و بعضی دیگر با توجه به تأثیر و نفوذ انواع نظریه‌ها در حکومت‌های مردم‌سالاری اسلامی، حتی مدل‌سازی نیز نموده‌اند. که بهترین نمونه آن‌را «مه‌دی سعیدی» در کتابی تحت عنوان «مردم‌سالاری دینی از منظر حضرت آیت الله خامنه‌ای» به انجام رسانده است. ایشان در کتابش آورده است؛

«از منظر رهبر انقلاب، حکومت اسلامی و نظام مردم‌سالاری اسلامی بر سه پایه زیر شکل گرفته و

براساس آن، نظام سیاسی مشروعیت می‌یابد»؛ (سعیدی، ۱۳۹۲: ص ۱۱۴)

- ✓ وجود ویژگی‌ها و صلاحیت‌های دینی مانند؛ فقاقت، عدالت و درایت در حاکم اسلامی
- ✓ به‌قدرت رسیدن کارگزاران نظام اسلامی مبتنی بر انتخابات و رضایت مردم
- ✓ کارآمدی و توانایی اداره کشور توسط کارگزاران، بعد از انتخاب و کسب قدرت

حال این نکته نیز نبایستی نادیده گرفته شود، که مردم‌سالاری اسلامی با دموکراسی مشارکتی در اموری همچون؛ انتخابات، آزادی سیاسی، برابری و عدالت اجتماعی و قانون‌گرایی مشترک هستند، اما در نگاه کلی این دو تفاوت‌هایی اساسی باهم دارند. چراکه دین مبین اسلام، خدا را محور قرار داده و برای انسان کرامت و ارزش قائل است، اما دموکراسی، انسان را محور همه چیز می‌داند. مشروعیت حکومت مردم‌سالاری اسلامی، الهی است، اما مشروعیت دموکراسی از مردم است. در دین اسلام ارزش‌های حقیقی و مطلوب حاکم است و اگر دستورات دین به‌خوبی اجرا شود، مدینه فاضله مورد نظر اسلام محقق خواهد شد، زیرا واضع قانون که آگاه به‌سرشت و فطرت انسان‌ها است، قوانینی تشریح می‌کند، که مطابق با فطرت آن‌ها بوده و هدف آن تکامل بُعد معنوی و تأمین نیازهای مادی و جسمانی او است. اسلام، آزادی واقعی انسان‌ها را در پرتو کرامت انسان تأمین کرده و با اصل عدالت بین دو مفهوم برابری و آزادی، هماهنگی کاملی برقرار می‌نماید و جامعه را براساس برادری و همکاری به‌سمت کمال سوق می‌دهد. از این‌رو در مردم‌سالاری اسلامی، منظور از مشارکت مردم؛ تعیین سرنوشت سیاسی- اجتماعی خود جهت تأمین خواسته‌های فردی نیست، بلکه از موضع مسئولیت و به‌عنوان یک تکلیف شرعی به آن نگریسته می‌شود، درحالی‌که دموکراسی مشارکتی حاوی چنین ویژگی نیست (ولی‌زاده، ۱۳۹۴: ص ۲).

۳- نتیجه‌گیری:

هدف از ارائه و تهیه این مقاله؛ «واکاوی اندیشه مردم‌سالاری اسلامی امام خامنه‌ای با دموکراسی مشارکتی و معرفی موانع پیش‌روی دموکراسی» بود، که در این پژوهش الگوها و مدل‌های ارائه شده در مردم‌سالاری اسلامی و نیز دموکراسی مشارکتی، مورد پژوهش قرار گرفت. بررسی‌های انجام شده مبین این بود که در این خصوص اندیشه نظریه‌پردازان غربی، پیش از هر چیز بیان‌گر این نکته است، که دموکراسی و روش‌های دمکراتیک یکسان نبوده و می‌تواند تجلیات مختلف و متنوعی پیدا کند.

اهمیت این بحث هنگامی افزون شد، که بررسی‌ها در این تحقیق نشان داد؛ در شرایط کنونی جامعه ایران اسلامی با موضوع مردم‌سالاری اسلامی مدنظر اندیشه‌های مقام معظم رهبری حضرت امام خامنه‌ای و طراحی مبانی نظری آن، در چالش و تضاد با مدل‌های دموکراسی، به‌ویژه دموکراسی مشارکتی قرار دارد. لذا مردم‌سالاری اسلامی مدنظر اندیشه‌های سیاسی مقام معظم رهبری با دموکراسی مشارکتی در بسیاری از موارد دارای اختلاف است، چراکه یکی از ویژگی‌های مردم‌سالاری اسلامی در نگاه مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی)، بومی بودن مردم‌سالاری بود، که در نظر ایشان، مردم‌سالاری اسلامی با دموکراسی مشارکتی در اموری همچون؛ انتخابات، آزادی سیاسی، برابری و عدالت اجتماعی و قانون‌گرایی مشترک هستند، اما مردم‌سالاری اسلامی رویکردی به‌غرب ندارد و با دموکراسی مشارکتی از نظر پیاده‌سازی اصول و مبانی ناب آن، دارای تضاد می‌باشد، چراکه مردم‌سالاری اسلامی نگاه خدامحوری به‌همه امور داشته، در حالیکه دموکراسی‌ها و به‌خصوص دموکراسی مشارکتی انسان را محور همه امور قرار داده است. علاوه بر آن، جهان‌بینی مردم‌سالاری اسلامی، هدایت اجتماعی به‌سوی منافع مادی و معنوی، دنیوی و اخروی همگام با یکدیگر است و قربانی کردن حیات اخروی به‌پای لذت‌های دنیوی را نمی‌پذیرد و اراده انسان‌ها مبتنی بر توافق عمومی و قرارداد اجتماعی را اصل و مبنای حرکت اجتماعی قرار نمی‌دهد و با محور قرار دادن اراده تشریعی الهی در قالب آموزه‌های وحیانی، اراده انسان‌ها را در طول و تابع اراده الهی قرار می‌دهد. این حاکمیت، حاکمیتی مبتنی بر دین اسلام است، دینی که مدعی پاسخگویی به‌نیازهای فردی و اجتماعی انسان‌ها در تمامی زمان‌ها است و جامعیت آموزه‌های آن، در کلام الهی تصریح شده است. در باب موانع پیش‌روی دموکراسی نیز نتایج ارزشمندی به‌دست آمد و مصادیقی از قبیل؛ «استبداد اکثریت»، «توده‌ای شدن فرهنگ و اخلاقیات»، «حکومت و رهبر ناکارآمد»، «افزایش منازعات در دموکراسی»، «عوام‌فریبی در دموکراسی»، «دموکراسی نقاب‌پوش برای فرمانروایان ستمگر» و «غیرعقلانی بودن دموکراسی» احصاء گردید.

- کتابنامه

- منابع فارسی:

- کتاب‌ها:

۱. امام‌خامنه‌ای، سیدعلی، ۱۳۸۱، حدیث شکوفایی، تهران، نشر ظفر.
 ۲. ایمان، محمدتقی و کلاته‌ساداتی، احمد، (۱۳۹۳)، مقایسه مؤلفه‌های پارادایمی در لیبرال دموکراسی و مردم‌سالاری اسلامی با تأکید بر مفاهیم انسان و آزادی، تهران، نشر مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت.
 ۳. پوپر، کارل، (۱۳۸۰)، جامعه باز و دشمنان آن، ترجمه عزت‌الله فولادوند، تهران، انتشارات خوارزمی.
 ۴. تقوی، سیدمحمدناصر، (۱۳۸۹)، الگوهای دموکراسی (۱)، تهران، فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۲۲.
 ۵. قربانی، امیر، (۱۳۹۵)، مقالات سیاسی (فلسفه سیاسی ۱)، تهران، نشر خانه کتاب.
 ۶. کانینگهام، فرانک، ۱۳۹۷، نظریه‌های دموکراسی (مقدمه‌ای انتقادی بر نظریه‌های متأخر دموکراسی)، ترجمه سعید خاوری‌نژاد، تهران، انتشارات دنیای اقتصاد.
 ۷. سعیدی، مهدی، (۱۳۹۲)، مردم‌سالاری دینی از منظر حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، تهران، نشر مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
 ۸. لوبوزتی، جیانکا، (۱۳۶۷)، درس این قرن، ترجمه علی پایا، تهران، انتشارات طرح نو.
 ۹. میراحمدی، منصور، (۱۳۸۸)، نظریه مردم‌سالاری دینی، تهران، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
 ۱۰. میراحمدی، منصور، (۱۳۹۳)، اسلام و دموکراسی مشارکتی، تهران، نشر نی.
 ۱۱. نوروزی، محمدجواد، (۱۳۹۱)، نظام سیاسی اسلام، تهران، نشر مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- مقالات معتبر:
۱۲. خرمشاد، محمدباقر و امینی، پرویز، (۱۳۹۶)، الگویی پیشنهادی برای تبیین نظریه مردم‌سالاری دینی آیت‌الله خامنه‌ای، تهران، فصلنامه علوم سیاسی، سال ۲۰، شماره ۷۷.
 ۱۳. دارابی، علی، (۱۳۹۱)، مردم‌سالاری دینی و ارتباط آن با توسعه سیاسی در جمهوری

- اسلامی ایران، تهران، فصلنامه مطالعات سیاسی، سال ۵، شماره ۱۸.
۱۴. ذکریا، فرید، (۱۳۸۷)، آینده آزادی؛ اولویت لیبرالیسم بر دموکراسی، تهران، انتشارات طرح نو.
۱۵. عمادی، عباس، (۱۳۹۳)، دموکراسی، مؤلفه‌ها و شاخص‌ها، حاکمیت مردم، مشروعیت سیاسی، نظامی سیاسی، علوم سیاسی، تهران، فصلنامه سیاسی پژوهشکده باقرالعلوم (ع).
۱۶. کرمی‌مله، علی، (۱۳۹۳)، الگوی مردم‌سالاری دینی و امنیت ملی، تهران، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال ۱۷، شماره ۲.
۱۷. قاسمی، زهرا و بهزادی، محمدحسین، (۱۳۹۳)، بررسی جایگاه رهبری و اندیشه سیاسی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در مردم‌سالاری دینی، اردبیل، انتشارات اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان اردبیل.
۱۸. گلشنی، علیرضا و خداپرست، یونس، (۱۳۹۵)، مبانی حکومت در الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت، تهران، پنجمین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت.
۱۹. محمدی، منوچهر، (۱۳۸۰)، مردم‌سالاری دینی در نظامی جمهوری اسلامی یا تئودموکراسی، تهران، فصلنامه دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۵۴.
۲۰. میراحمدی، منصور، (۱۳۸۶)، نظریه انتقادی نو، نظم دموکراتیک مشورتی و الگوی مردم-سالاری دینی، تهران، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال ۳، شماره ۱.
۲۱. نبوی، سیدمرتضی، (۱۳۸۳)، مردم‌سالاری دینی و گونه‌های دیگر دموکراسی، تهران، فصلنامه علمی- پژوهشی راهبرد، شماره ۳۲.
۲۲. ولی‌زاده، ابوالقاسم، (۱۳۹۴)، مقایسه مبانی و شاخص‌های مردم‌سالاری دینی با لیبرال دموکراسی، تهران، کنفرانس ملی آینده پژوهی علوم انسانی و توسعه، مقاله شماره ۲۳۳.
۲۳. - سایت‌های اینترنتی معتبر و بیانات مقام معظم رهبری:
۲۴. بیانات مقام معظم رهبری در جمع مردم مؤمن و غیور شهرستان ساوه در مورخه ۱۳۷۹/۰۸/۲۸
۲۵. بیانات مقام معظم رهبری در نماز جمعه تهران در مورخه ۱۳۷۹/۰۲/۲۳
۲۶. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار رئیس‌جمهوری و اعضاء دولت در مورخه ۱۳۸۰/۰۶/۰۵

۲۷. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار اعضای مجلس خبرگان در مورخه ۱۳۹۰/۱۲/۱۸
۲۸. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار متفکران و روشنفکران دنیای اسلام در مورخه

۱۳۸۲/۱۱/۰۲

- منابع انگلیسی:

29. Chritopher M. Clark, "Iron Kingdom the rise and downfall of Prussia", Harvars University Press, 2006.
30. Crozer, Michel, J. Huntington, Samuel.P, and Watanuki, Joli, The Crisis of Democracy, New York University Press, 1975.
31. Harison. R. Taylor & Francis, (2001)"Democracy, e-Library Pub".
32. J.R.Lewis, Democracy, allman and son, London, 1966. P13
33. Gagnon, V.P, Jr, Serbia's Road to War, Baltimore, The Johns Hapkins University Press, 1994.
34. Pateman, Carole, Participation and Democratic Theory, Cambridge University Press, 1970.